

معنی عبارات و لغات

نوع نثر : ساده و روان/ از کتاب تذکره الاولیای عطار نیشابوری

نقل است آن شب که رابعه ، (رابعه عدویّه از زنان عارف ، پرهیزگار و بزرگ قرن دوم هجری) ، در وجود آمد ، در خانه‌ی پدرش ، چندان جامه نبود که او را در آن بپایند و چراغ نبود.

معنی : گفته‌اند شبی که رابعه (رابعه‌ی عدویّه از زنان خدانشناس ، پارسا و بزرگ قرن دوم هجری) به دنیا آمد ، در خانه‌ی پدر او ، آن مقدار لباس نبود که رابعه را در آن قرار دهند و چراغی هم در خانه وجود نداشت.

لغت : نقل است : گفته‌اند / رابعه : در لغت به معنی چهارم (در این جا اسم زن عارف مشهور قرن دوم هجری است .) / عارف : خدانشناس / پرهیزگار : پارسا / در وجود آمد : به دنیا آمد/ چندان : آن اندازه / جامه : لباس

پدر او را سه دختر بود. رابعه چهارم بود. از آن ، رابعه گویند ، پس عیال با او گفت : « به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه ».

معنی : پدر او سه دختر داشت و رابعه ، چهارمین دختر بود. به این علت ، به او رابعه می‌گویند ؛ همسرش به او گفت : « به خانه‌ی فلان همسایه برو » و روغن به اندازه یک چراغ بگیر.

لغت : از آن : به این علت / عیال : همسر ، خانواده / فلان : اشاره به یک شخص یا یک چیز نامعلوم و مبهم.

نکته دستوری : « را » در پدر او را ، مفهوم مالکیت می‌دهد و در فعل تغییر معنی ایجاد می‌کند. در این جمله ، فعل « بود » به « داشت » تبدیل می‌شود : پدر او سه دختر داشت.

پدر رابعه عهد کرده بود که از مخلوق هیچ نخواهد . برخاست و به در خانه‌ی آن همسایه ، رفت و باز آمد و گفت : « خفته‌اند ». پس دل تنگ ، بخفت و پیغمبر [را] علیه‌السلام ، به خواب دید. گفت : « غمگین مباش ، که این دختر ، سیده ای است که هفتاد هزار [از] امت من در شفاعت او خواهند بود».

معنی : پدر رابعه ، با خود عهد کرده بود که از انسان‌ها ، چیزی نخواهد ، بلند شد و به خانه‌ی آن همسایه رفت و برگشت و گفت : خوابیده‌اند . بنابراین ناراحت شد و خوابید و پیغمبر را که درود و رحمت خدا بر او باد ، خواب دید. گفت : «ناراحت نباش ، زیرا این دختر (رابعه) ، بزرگی‌است که هفتاد هزار نفر از امت من با میانجی‌گری و خواهش او ، مورد عفو الهی قرار خواهند گرفت. (گناهان هفتاد هزار امت من به خاطر در خواست و خواهش رابعه از بین می‌رود.)

لغت : عهد : پیمان / مخلوق : بندگان خدا ، آفریده / دل تنگ : ناراحت / بخفت : خوابید / علیه‌السلام : درود و رحمت خدا بر او باد / سیده : سرور ، بزرگ / امت : پیروان یک دین و پیغمبر / شفاعت : خواهش‌گری

نکته دستوری : عهد کرده بود : ماضی بعید / برخاست : ماضی ساده پیشوندی / خفته‌اند : ماضی نقلی / بخت : ماضی ساده / خواهند بود : مستقبل (آینده)

چون رابعه ، بزرگ شد ، پدر و مادرش بمردند و در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهران متفرق شدند و رابعه به دست ظالمی افتاد. او را به چند درم بفروخت . آن خواجه او را به رنج و مشقت ، کار می‌فرمود . روزی بیفتاد و دستش بشکست . روی بر خاک نهاد و گفت : « الهی ! غریب و بی مادر و پدر و اسیرم و دست شکسته ».

معنی : وقتی رابعه بزرگ شد ، پدر و مادرش فوت کردند و در شهر بصره خشک سالی شدیدی آشکار شد و خواهران او پراکنده شدند و رابعه به دست انسان ستمگری گرفتار شد. رابعه را با گرفتن چند سکه‌ی نقره ، فروخت . صاحب رابعه ، او را وادار می‌کرد که کارهای سخت و دشواری را انجام دهد. روزی رابعه به زمین خورد و دستش شکست . صورتش را بر خاک (زمین) قرار داد و با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت : پروردگارا من تنها و بدون مادر و پدر هستم و دست صاحبم گرفتار و ناراحت و آزرده هستم.

لغت : قحطی : خشک سالی / متفرق : پراکنده / درم : سکه‌ی نقره ، درهم / خواجه : سرور ، صاحب / مشقت : سختی ، دشواری / غریب : بیگانه ، نا آشنا

مرا از این همه ، هیچ غم نیست ، آلا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه ؟ . آوازی شنید که « غم مخور ، فردا جاهیت خواهد بود چنان که مقربان اسمان به تو نازند.»

معنی : من به خاطر این همه رنج و سختی ، ناراحت و غمگین نیستم ، مگر خشنودی و رضایت تو لازم است تا این که بدانم از من راضی و خشنود هستی یا نه ؟

شنید که ناراحت نباش ، در آینده آن چنان مقام و عظمتی به دست می‌آوری که نزدیکان خدا و فرشتگان به تو افتخار بکنند.

لغت : آلا : مگر ، به جز / رضا : خشنودی / تو : خدا / جاه : مقام ، شکوه / مقربان : نزدیک شدگان ، کسی که منزلت پیدا کرده باشد.

نکته دستوری : « ت » در جاهیت ، نقش متمم دارد : جاه برای تو خواهد بود.

پس رابعه به خانه رفت و دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پا بودی . شبی خواجه از خواب در آمد . آوازی شنید. نگاه کرد ، رابعه را دید در سجده.

معنی : پس رابعه به خانه رفت و همیشه روزه دار بود و هر شب تا صبح مشغول عبادت بود. یک شب خواجه از خواب بیدار شد . صدایی شنید . نگاه کرد ، رابعه را دید که در سجده است.

لغت : دایم : همیشه / همه شب : تمام شب / تا روز بر پای بود : تا صبح مشغول عبادت بود . / از خواب در آمد : بیدار شد.

نکته دستوری : داشتی ، کردی و بودی : ماضی استمراری ساخت قدیم

می‌گفت : « الهی تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنائی چشم من در خدمت درگاه تو. اگر کار به دست من استی ، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی . اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده ای . به خدمت تو ، از آن ، دیر می‌آیم».

معنی : می‌گفت : « پروردگارا : تو آگاهی که من علاقه‌ی قلبی‌ام این است که از فرمان و دستور تو پیروی کنم و خدمت کردن از تو برای من مثل نور چشم عزیز است .

اگر اختیار کارها در دست من بود ، لحظه‌ای از فرمان بردباری و اطاعت از تو ، غفلت و خودداری نمی‌کردم . اما تو مرا زیر دست آفریده خود قرار دادی . به این علت ، دیر به عبادت تو می‌آیم .

لغت : هوای : میل / موافقت : همراهی ، سازگار / استی : می‌بود ، باشد / از آن : به این علت .

نکته دستوری : نیاسودمی : ماضی استمراری (نمی‌آسودم)

راه ندید . چادر بر جای نهاد . بعد از آن ، راه باز یافت .

معنی : راه خروج را پیدا نکرد . چادر را سر جایش گذاشت . بعد از آن ، راه خروج را پیدا کرد.

نکته دستوری : باز یافت : فعل پیشوند ، ماضی ساده

هم چنین تا هفت نوبت .

معنی : به همین شکل این کار را هفت بار تکرار کرد.

لغت : همچنین : به همین شکل و ترتیب

از گوشه‌ی صومعه آواز درآمد که ای مرد ، خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است . ابلیس ، زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره‌ی آن بود که گرد چادر او گردد ؟ تو خود را مرنجان ای طرّار ! که اگر یک دوست خفته است دوست دیگر بیدار است.

معنی : از گوشه عبادتگاه صدای بلندی به گوش رسید که ای مرد ، خود را خسته و ناراحت نکن ، زیرا ، او چند سال است که عاشق و شیفته ما است. شیطان ، جرئت ندارد که نزدیک او (مزاحم او) شود. دزد هرگز نمی‌تواند که به او نزدیک شود و آسیب برساند . ای دزد ، تو خودت را آزار نده ، زیرا اگر دوست ما (رابعه) خواب است ، خداوند بیدار است و از او محافظت می‌کند .

لغت : صومعه : عبادتگاه ، دیر ، محل عبادت / رنجه : ناراحت ، آزرده / ابلیس : شیطان / زهره : جرئت ، شهامت / طرّار : دزد ، راهزن

آریه‌ها : دل سپردن : کنایه از علاقه‌مند شدن ، عاشق شدن / زهره : مجازاً جرئت (در اصل کیسه‌ی صفر است که به کبد متصل است و مایعی زرد و تلخ در آن است) // دوست (در دوست دیگر بیدار است) : استعاره از خدا / خفته و بیدار : تضاد

پاسخ خودارزیابی

۱- چرا پدر رابعه در شب تولد او دلتنگ بود؟

چون در شبی که رابعه به دنیا آمد ، در خانه ی پدرش نه لباسی برای پوشاندن رابعه بود و نه چراغی برای روشنایی بود.

۲- چه عنوان هایدیگری می توان برای این درس انتخاب کرد؟ سرور زنان

۳- مهم ترین ویژگی اخلاقی رابعه چه بود؟ شب زنده دار بود- دایم روزه می گرفت - راضی به رضای خدا

نکته ی زبانی

در این درس با دو نوع فعل ماضی آشنا میشوید:

۱ . ماضی استمراری

۲- ماضی مستمر « جاری »

۱- ماضی استمراری: به فعلی که در گذشته به تکرار انجام می شده است، ماضی استمراری میگویند. نشانه این فعل « می » است.

مانند: می نوشتم ، می خواندی ، می شنید ، می رفتیم ، می ساختید ، می گرفتند

طریقه ساخت ماضی استمراری: « می + بن ماضی + شناسه ی « شناسه ها: مَ - ی - ... ، یم - ید ، -ند »

جمع

مفرد

می + نوشت + یم: می نوشتیم

می + نوشت + مَ: می نوشتم

می + نوشت + ید: می نوشتید

می + نوشت + ی: می نوشتی

می + نوشت + -ند: می نوشتند

می + نوشت : می نوشت

ماضی مستمر: فعلی است که به جریان عملی در گذشته به همراه کاری دیگر، دلالت دارد.

هرگاه فعل های کمکی (داشتیم ، داشتی ، داشت ، داشتیم ، داشتید ، داشتند) را به اول فعل ماضی استمراری

اضافه کنیم، فعل ماضی مستمر به دست میآید.

مثال: داشتیم می رفتم ، داشتی می رفتی ، داشت می رفت ، داشتیم می رفتیم ، داشتید می رفتید ،

داشتند می رفتند

طریقه ساخت ماضی مستمر: فعل کمکی (داشتیم ، داشتی ، داشت ، داشتیم ، داشتید ، داشتند) +

ماضی استمراری (فعل مورد نظر)

مفرد	جمع
داشتیم + می رفتیم: داشتم می رفتم	داشتیم + می رفتیم: داشتیم می رفتیم
داشتی + می رفتی: داشتی می رفتی	داشتید + می رفتید: داشتید می رفتید
داشت + می رفت: داشت می رفت	داشتند + می رفتند: داشتند می رفتند

گفت و گو برعهده ی دانش آموز

پاسخ نوشتن

۱- هر یک از وزگان زیر را با کدام نشانه ی جمع به کار نمی روند؟

نشانه جمع	ها	ات	ان
واژه			
مخلوق	✓	✓	✗
طرار	✓	✗	✓
ظالم	✓	✗	✓
نظر	✓	✓	✗
غریب	✓	✗	✓

توضیح: علامت ✓ درست / علامت ✗ غلط

۲- با توجه به متن درس ، واژه ی « دوست » در جمله ی زیر ، به چه اشاره دارد؟

اگر یک دوست خفته باشد ، دوست دیگر بیدار است.

↓

خدا

↓

رابعه

۳- جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید .

ماضی ساده سوم شخص مفرد از مصدر سرودن ← ۱- او شعر سرود ← ماضی استمراری ← ۲- او شعر می سرود

← ماضی مستمر (دوم شخص مفرد) ۳- تو داشتی شعر می سرودی ← فعل از مصدر خواندن ← ۴- تو داشتی شعر می خواندی

معنی لغات

پای نهادن: قدم گذاشتن / کربلا: سرزمین آزمایش و امتحان/ قافله: کاروان /ملحق شود: بپیوندد/پندار: حدس و گمان/ محفوظ داشتن: حفظ کردن، نگهداری / عظیم: بزرگ/ می انگارند: نصّور می کنند، گمان می کنند / ناگاه: ناگهان / جاودانگی: ماندگاری / بی وقفه: بی درنگ، بدون توقف / باز ایستادن: متوقّف شدن/ حیات معمول: زندگی طبیعی، زندگی عادی/ نظاره کرد: نگاه کرد، تماشا کرد / عقل باژگونه: عقل وارونه، عقل معلق /درنیابند: متوجّه نشوند، نفهمند / ققنوس ، معرّب از یونانی مرغی است اسطوره ای و افسانه ای ، بسیار خوش رنگ و خوش آواز دارای منقار درازی با سوراخ های فراوان و به قولی ۳۶۰ سوراخ که از هر یک آوازی خوش بر می آیدو موسیقی را از آواز آن گرفته اند گویند بر کوه بلندی مقابل باد می نشیند و صداهای شگفت انگیز از سوراخ های منقارش بر می آید و به سبب آن مرغان بسیاری بر او جمع می آیند و او شماری از آنها را طعمه ی خود می سازد و جفت ندارد و عمرش هزار سال است و چون به آخر رسد هیزم بسیار گرد می آورد و بر بالای آن نشسته سرودن آغاز می کند و بال بر هم می زند و از بر هم زدن بالهایش آتشی می جهد و در هیزم می افتد و او در آن آتش می سوزد و از خاکسترش تخمی پدید می آید و از آن ققنوسی دیگر . بعضی گفته اند که پس از سوختن ققنوس در آتش ، باران بر خاکستر آن می بارد و کرمی در آن پیدا می شود و از آن خاکستر می خورد تا بزرگ شود و ققنوس دیگرگردد / شقایق: از خانواده ی لاله ها /مظهر: محلّ تجلّی /استقامت: استواری، مقاومت/متجاوزان: تجاوزگران، اشغالگران/ مدافعان: محافظان /شط: رود. /استوار: محکم و پابرجا / ایران شهر: کشور ایران /مقرّ: محلّ قرار گرفتن، قرارگاه/ تداعی: یادآوری / عشاق: جمع مکسر عاشقان/ حسرت: اندوه، آرزو /معارض: محل بالا رفتن (جمع مکسر معراج)/فراز: بالا، بلندی، ارتفاع / سلاله : نطفه ، بچه، کودک، نسل ، خلاصه ی هر چیز ، برگزیده ، فرزند /



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد